

DOR: 20.1001.1.26455714.1400.5.2.5.7

Analysis of Surah Toor based on Michel Foucault's discourse stylistics

(Received: 2022-05-16 Accepted: 2022-08-11)

Omid Jahan Bakht Lily¹
Hossein Tak Tabar Firouzjai²
Milad Hemti³

Abstract

The mission of stylistics is to represent the aesthetic aspects of the text, and the researchers seek to extract meaningful linguistic and literary points. Discourse stylistics based on the thought of Michel Foucault is a view of the relationship between the content of the text and the outside of the text, which examines how speech is formed in terms of syntactic style and speech elements and analyzes the expressive ways of the speaker. In this research, an attempt has been made to use a descriptive-analytical method, while explaining how the concepts are conveyed, the appropriate effect of the audience on how the verses of Surah Toor are arranged and the purposes of their objection based on Michel Foucault's discourse stylistic components. The findings show that the most frequent verbal action is the explicit action, which consists of 30 verses out of 49 verses of this surah. This is because God the Almighty seeks to awaken and guide the audience, and for this reason, he defeats them with successive questions in the form of basic grammatical action, defeating his enlightening arguments. Carefully in three verses 45, 46 and 47, we find that according to the intensity of the stubbornness of the polytheists and the appropriateness of their condition, God dealt with them with a basic grammatical action. Therefore, the goal is to lead them to inner reason and transformation with love and patience. In verse 45, he tells the Prophet to leave them alone until their death. This command is in line with the persuasive action. In verse 46, he describes the day on which the polytheists are to be punished, so this verse seeks to create an intellectual shock and awareness, while also having an explicit action.

Keywords: Discourse Analysis, Michel Foucault Stylistics, Surah Al-Toor.

1) Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Guilan Rasht, Iran, (The Corresponding Author) Email: omidjahanbakht@gmail.com

2) Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Qom University Qom, Iran, Email: h.taktabar@yahoo.com

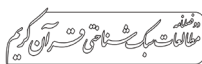
3) Master student in Arabic language and literature, University of Guilan Rasht, Iran, Email: bahman.pro85@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.



سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۰



مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۴۲-۱۶۳

DOR: 20.1001.1.26455714.1400.5.2.5.7

تحلیل سوره «طور» بر مبنای سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰)

امید جهان‌بخت لیلی^۱
حسین فیروزجانی^۲
میلاذ همتی^۳

چکیده

رسالت سبک‌شناسی، بازنمایی وجوه زیبایی‌شناختی متن است و پژوهشگران می‌کوشند تا نقاط معنامند زبانی و ادبی را استخراج کنند. سبک‌شناسی گفتمانی بر پایه اندیشه میشل فوکو، دیدگاهی است پیرامون رابطه محتوای متن با بیرون متن که چگونگی شکل‌گیری کلام از حیث سبک نحوی و عناصر گفتاری را بررسی می‌کند و شیوه‌های بیانی گوینده را تحلیل می‌نماید. در این پژوهش سعی بر آن بوده تا به‌روش توصیفی-تحلیلی، ضمن تبیین چگونگی انتقال مفاهیم، تأثیر مقتضای حال مخاطب در چگونگی چینش آیات سوره طور و اهداف ایراد آن‌ها براساس مؤلفه‌های سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو بررسی شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که پرسامدترین کنش گفتاری، کنش تصریحی است که شامل ۳۰ آیه از ۴۹ آیه این سوره می‌شود؛ این امر به دلیل آن است که خداوند متعال به دنبال بیدارسازی و هدایت مخاطبان است و به همین منظور، آنها را با پرسش‌های پیاپی در قالب کنش دستوری هم‌پایه، مغلوب استدلال‌های روشنگرانۀ خویش می‌سازد. با دقت در سه آیه ۴۵، ۴۶ و ۴۷ درمی‌یابیم که با توجه به شدت لجاجت مشرکان و مقتضای حالشان خداوند با کنش دستوری هم‌پایه با آنها برخورد نموده. لذا هدف، آن است که با محبت و شکیبایی، آنان را به تعقل و دگرگونی درونی وادارد. در آیه ۴۵ به پیامبر می‌فرماید که آنان را تا زمان هلاکتشان به حال خویش رها سازد؛ این فرمان در راستای کنش ترغیبی است. در آیه ۴۶، روزی را توصیف کرده که قرار است مشرکان در آن مجازات شوند، بنابراین این آیه در پی ایجاد تلنگر فکری و هوشیارسازی است، ضمن آن که از کنش تصریحی نیز برخوردار است. **واژگان کلیدی:** تحلیل گفتمان، سبک‌شناسی میشل فوکو، سوره مبارکه «طور».

(۱) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، (نویسنده مسئول)، ایمیل: omidjahanbakht@gmail.com

(۲) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم، قم، ایران، ایمیل: h.taktabar@yahoo.com

(۳) دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، ایمیل: bahman.pro85@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. مقدمه

مطالعات دستوری و به طور کلی پژوهش‌های زبانی در حوزه قرآن کریم از جمله روش‌های کارآمد برای درک درست آیات و نیز چگونگی الفای مفاهیم به مخاطبان است. سبک‌شناسی یکی از ابزارهای جدید است که به یاری محققان آمده و آن‌ها را در مطالعه هوشمند و علمی آثار ادبی مجهزتر نموده است. در این میان سبک‌شناسی بر پایه دیدگاه‌های اندیشمندان غربی همچون میخائیل باختین، میشل فوکو و غیره نیز از شیوه‌های نوین در حوزه نقد و بررسی متون ادبی است و می‌توان آثار دینی را نیز از رهگذر آن‌ها مطالعه نمود و به رهیافت‌های تازه‌ای در قلمرو زبانشناختی دست یافت. اندیشه گفتمانی میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی (۱۹۲۶-۱۹۸۴) مسیری است که پژوهش حاضر بر آن است تا بر اساس آن زیبایی‌های زبان‌شناسی سوره طور و هماهنگی و تناسب کلام آن را با محیط اجتماع و آنچه مقتضای حال مخاطب است، مورد بررسی قرار دهد. لازم به ذکر است که در این پژوهش در ترجمه آیات از تفسیر المیزان اثر علامه طباطبایی استفاده شده است. در جستار حاضر، سعی بر آن است تا دریابیم موقعیتی که سوره طور در آن واقع شده چه تأثیری در سبک سوره داشته است؟ چگونه کلام قرآن با مقتضای حال که در بلاغت عربی ذکر شده مطابقت دارد؟ سبک نحوی در این سوره با هدف مورد نظر گوینده چگونه است؟ و بسامد کنش‌ها چه ارتباطی با عوامل و متغیرهای فرامتنی دارد؟

۱.۱. پیشینه پژوهش

پیرامون سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو پژوهش‌هایی انجام شده است که از میان آن‌ها می‌توان به مقالات ذیل اشاره کرد: «بررسی و تحلیل سوره مجادله بر اساس سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو» نوشته محدثه قادری، حسین خاکپور (پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۳۹۸) که نویسندگان دریافتند بسامد نوع کنش‌های گفتاری و سبک نحوی در سوره مجادله، رابطه مستقیمی با بافت اجتماعی برقرار کرده است و با توجه به بافت بیرونی، این نوع از گفتگو و شیوه بیان به وجود آمده است. «بررسی سوره عبَس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو» به قلم محمد جرفی، عباد محمدیان (پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۱۳۹۳) که نویسندگان دریافتند با تغییر بافت موقعیتی، سبک نحوی جمله‌ها و کنش گفتاری آن نیز تغییر می‌یابد و نکته دیگر اینکه کنش‌های کلامی در این سوره کاملاً با توجه به مقتضای حال به کار رفته‌اند. «سبک‌شناسی سوره نازعات» به قلم ابو الحسن مؤمن‌نژاد و همکاران (پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۱۳۹۶). دستاورد این مقاله، آن است که تناسب مفاهیم و مضامین موجود در سوره با موسیقی عبارات آیات، حاکی از ظرافت بلاغی موجود در این سوره مبارکه است. «تحلیل گفتمان تبلیغات شهری سازمان هنری رسانه‌ای اوج از منظر میشل فوکو» نوشته جواد علی محمدی اردکانی (رهپویه هنر/ هنرهای تجسمی، ۱۳۹۸) بر اساس یافته‌های

این پژوهش، هدف از طرح مفاهیمی همچون شهادت، همبستگی، بخشندگی، مذهب و عرق ملی در تبلیغات این سازمان، می‌تواند ایجاد باور و بازگشت به آن ارزش‌ها بازتولید فتمان‌های موردنظر و جلوگیری از حذف آن‌ها باشد. «بررسی الگوی تحلیل گفتمان میشل فوکو و مباحث علم معانی در نامه‌های عاشقانه چهار منظومه غنایی» به قلم فرزانه امیرپور و سیده‌مریم روضاتیان (متن‌شناسی ادب فارسی، ۱۳۹۷)؛ نویسندگان به این نتیجه رسیدند که شمار نوع کنش‌های گفتاری و سبک نحوی جملات که در انطباق با مباحثی از علم معانی است، رابطه مستقیمی با نوع اندیشه و جهان‌بینی حاکم بر تفکر شاعر و بافت جامعه دارد و با توجه به عوامل بیرونی، این شیوه از بیان و گفتگو شکل گرفته است؛ همچنین کتاب‌های «گفتمان قرآن (بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن) اثر خلود المعوش، ترجمه حسین سیدی، ۱۳۸۸» و «سبک‌شناسی قرآن کریم (تحلیل زبانی) اثر حسین عبد الرئوفی، ۱۳۹۰» در این حوزه قابل اشاره است. گفتنی است از میان پژوهش‌های مزبور، دو مقاله فوق به بررسی سوره «عبس» و سوره «مجادله» بر اساس سبک‌شناسی میشل فوکو پرداخته‌اند؛ لیکن پژوهش حاضر در صدد است تا سوره‌طور را با عنایت به بافت موقعیتی برجسته و متمایز آن بر اساس همان رویکرد مورد مطالعه قرار دهد. شایان ذکر است گرچه مؤلفه‌های به‌کاررفته در مقاله حاضر با مقالات مشارالیها مشترک است، اما تحلیل‌ها و نیز یافته‌های آن با توجه به محتوای متمایز سوره «طور» با سوره‌های «عبس» و «مجادله» متفاوت خواهد بود.

۱.۲. نظریه سبک‌شناسی گفتمانی

اصطلاح گفتمان (Discourse) در سنت زبان‌شناسی اسلامی و ادب عربی، به صورت علم خطابه و بلاغت محقق شد و به گفتار، وعظ، خطابه و مقال ترجمه گردید و در قالب همین علم بود که مفاهیمی چون قرائن حالیه و مقالیه، دلالت‌های ضمنی و التزامی، اراده جدی و استعمالی و غیره شکل گرفت. (المعوش، ۱۳۸۸: ۴) این اصطلاح یکی از دانش‌های جدید زبان‌شناسی است که به مطالعه ساختارهای متون می‌پردازد و برای آنکه چگونگی تکوین معنا را توضیح دهد، ویژگی‌های زبانی و اجتماعی-فرهنگی متون را بررسی می‌کند؛ به بیان دیگر، «این رویکرد سبک‌شناسی، روش‌ها و اصطلاحات تحلیل گفتمان را برای تبیین و توضیح کاربرد زبان ادبی به خدمت می‌گیرد. این نوع تحلیل مستقیماً تحت نفوذ اندیشه‌های فیلسوفانی مانند فوکو، سرل و روش‌های کاربردشناسی زبان، تحلیل گفتمان و زبان‌شناسی متنی انجام می‌گیرد، به گونه‌ای که زمینه کار با ابزارهای این روش‌های زبان‌شناختی را در بررسی متن‌های کوتاه و بلند برای سبک‌شناسی فراهم می‌کند. در اساس، سبک‌شناسی گفتمان، عبارت است از کاربرد روش‌های تحلیل گفتمان در بررسی متن‌های ادبی. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۵۲) «در این بررسی ادبی، دو مکتب به‌روز وجود دارد: نخست مکتب انگلیسی آمریکایی که مطالعه را بر اشکال گوناگون ارتباط

شفاهی استوار کرده است و دوم مکتب فرانسوی که گفتمان‌کاوی را بر اساس متون مکتوب بنیان نهاده است. (مکاریک، ۱۳۹۳: ۲۶) مکتب فرانسوی این رویکرد بر پایه آثار میشل فوکو، اساساً و نه منحصراً به بررسی متون مکتوب در بافت نهادی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها می‌پردازد. گفتمان‌کاوی برای رشته‌های فرهنگی رسمی (ادبیات، فلسفه و تاریخ) استثناء قائل نمی‌شود و با به کارگیری روش‌هایی چون محتواکاوی، روایت‌شناسی، نشانه‌شناسی متن و نقادی ایدئولوژی (Ideologiekritik) امکان مطالعه همه جنبه‌های گفتمان در زندگی روزمره را فراهم می‌آورد. (وندایک، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۱) در این رویکرد، کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل‌دهنده ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نیستند و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، ارتباط آن‌ها دگرگون و معانی متفاوتی را القا می‌کنند. دگرگونی این ارتباطات، خود زاده دگرگونی شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره است. لذا چون این شرایط ثابت و پایدار نیستند، ساختار زبان نیز که توضیح‌دهنده این شرایط است، نمی‌تواند ثابت و پایدار بماند. (عضدانلو، ۱۳۹۱: ۳۶) از دیدگاه فوکو در تحلیل گفتمان، مجموعه شرایط اجتماعی زمینه وقوع متن یا نوشتار، گفتار، ارتباطات غیرکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگریسته می‌شوند و تحلیل گفتمان، برجسته‌ترین روش تحلیل ارتباط است. (یحیایی، ۱۳۷۸: ۲۳) میشل فوکو، گفتمان را گروه‌های وسیعی از جملات یا گزاره‌ها و قضایای متنوع با معانی و فحوهای مختلف و مضامین و کارویژه‌های گسترده و در عین حال مشخص می‌داند (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۱) که در متون ادبی به موضوعاتی فراتر مانند پیوند معنایی، نحو جملات، کنش‌های گفتاری، بافت، بسامد کنش‌ها و انواع جملات می‌پردازد و در دو چارچوب اتفاق می‌افتد: چارچوب زبانی که عبارت است از جمله‌های گفتاری که گوینده برای شنوندگان می‌فرستد و بازگو می‌کند یا چارچوب نوشتاری که نویسنده برای خوانندگان می‌فرستد و می‌نویسد. (روضاتیان، ۱۳۹۷: ۵۳) در نتیجه، «گفتمان، رخدادی کلامی است که از چند عنصر تشکیل شده است: فرستنده، گیرنده پیام یا موضوع و هدف.» (یقطين، ۱۹۸۹: ۳) هدف در این فرایند، تأثیر بسزایی در استراتژی گوینده و نویسنده دارد و در شکل گفتار و شیوه ساخت آن تأثیر می‌گذارد و بسیاری از متغیرهای سبکی را تفسیر می‌نماید که با فرایند زبانی همراه است. (مفتاح، ۲۰۱۰: ۳۶۴) در سبک‌شناسی تحلیل گفتمانی، مقولاتی فراتر از جمله مانند پیوستار معنایی، بافت و کنش گفتار به طور منظم برای توضیح و تفسیر متن ادبی به کار می‌روند. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۵۲) در راستای این دیدگاه، نخستین گام در تحلیل متون، بررسی جمله‌ها از منظر سبک نحوی آن‌هاست که در این بخش برای واکاوی آیات سوره طور، ابتدا به معرفی گونه‌های کنش‌ها در سبک‌شناسی گفتمانی می‌پردازیم و پیرامون گزینش جمله‌های سوره طور و رابطه بین پاره‌گفتارها با عنایت به عوامل درون‌متنی و برون‌متنی تأثیرگذار بر سیاق گفتمانی بحث می‌شود.

۲. اقسام کنش‌ها در سبک‌شناسی گفتار

۲.۱. کنش دستوری

رابطه دستوری (نحوی) جمله‌ها در سبک‌شناسی به دو نوع سبک نحوی گسسته و سبک نحوی هم‌پایه تقسیم می‌شود: سبک گسسته، حامل گروهی از اندیشه‌های مستقل است که در جمله‌های کوتاه مقطع و مستقل کنار هم قرار می‌گیرند و هر جمله حامل یک اندیشه مستقل است و می‌توان آن‌ها را با نقطه از هم جدا کرد. این سبک باعث سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود و به روند داستان و روایت شتاب می‌بخشد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۶)؛ اما سبک هم‌پایه در جمله‌های بلند به کار می‌رود و سبکی آرام را رقم می‌زند. این سبک، جمله‌های مستقل را با واو عطف به هم معطوف می‌کند و از نوع سبک‌های ترکیبی است که در آن، جمله‌ها به هم وابسته‌اند و حرکت سبک را کُند می‌کند. این سبک برای توضیح مطالب مهم و مبهم به کار می‌رود. (همان: ۲۴۱-۲۴۴)

۲.۲. کنش گفتاری

در کنش گفتاری، تنها معنای ظاهری مورد توجه نیست، بلکه شرایط زمانی، مکانی، فرهنگی و غیره را به صورت پنهان با خود دارد و شامل ناگفته‌های یک متن می‌شود. (پارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۱) این کنش به پنج نوع تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۲.۲.۱. کنش تصریحی یا اظهاری

این کنش برای بیان یک واقعه یا گزارش از یک فرایند است. این نوع کنش، تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره‌ها بیان می‌کند و نشان می‌دهد که گوینده تلاش کرده تا حالت روانی و عقیده خود را به شنونده منتقل سازد. (اکمجان، ۱۳۸۲: ۱۳۳) این الگوی گفتار را به‌طور دقیق با کاربرد جملات خبری ابتدایی در علم معانی می‌توان برابر دانست. برای آگاه کردن فرد بی‌خبر از جمله خبری استفاده می‌شود. علم معانی با این شیوه خواننده را از ژرفای اندیشه و احساسات و عواطف شاعران و نویسندگان آگاه می‌کند. بنابراین از دید این علم، خبر سخنی است که مدلولش در خارج (بیرون از ذهن) و جدای از گفتار وجود داشته باشد. مقصود از راست بودن خبر، هماهنگی آن با واقعیت و حقیقت است و مراد از دروغ بودن خبر، ناهماهنگی آن با واقعیت است. در متون بلاغی، جمله خبری را به ابتدایی و طلبی و انکاری تقسیم می‌کنند. پایه این تقسیم‌بندی بر توجه به مخاطب است. جملات خبری بی‌بهره از تأکید، خبر ابتدایی نامیده می‌شود. در این حالت، مخاطبی در تصور متکلم خلق شده است که در برابر خبر، حالت شک یا انکار ندارد. بیان این دسته از خبرها منطبق با کنش اظهاری در تحلیل گفتمان است که گوینده به‌سادگی و بدون هیچ تأکیدی عقیده خود را به شنونده منتقل و او را از موضوعی آگاه می‌کند. (امیرپور و روضاتیان، ۱۳۷۹: ۶۲)

۲.۲.۲. کنش ترغیبی

برای بیان تقاضا، صدور دستور، ارائه پیشنهاد یا طرح پرسشی است. نکته منظوری کنش ترغیبی بر این حقیقت استوار است که این نوع کنش، تلاش گوینده در جهت ترغیب و واداشتن شنونده به انجام کارها است. این کنش در علم معانی برابر با جملات انشای طلبی مانند امر، منادا، تمنی و پرسش است. طرح پرسش از موارد دیگری است که با کنش ترغیبی در ارتباط است. استفهام در حقیقت به معنای پرسیدن است، در مواردی که گوینده، جاهل به امری باشد. متکلم در این پرسش‌ها هرگز از مخاطب یا دریافت‌کننده نامه پاسخی نمی‌خواهد؛ بلکه تنها ذهن مخاطب را به پاسخی ترغیب می‌کند که برای خود متکلم روشن و آشکار است. (امیرپور و روضاتیان، ۱۳۷۹: ۶۳)

۲.۲.۳. کنش عاطفی

این کنش برای بیان احساسات، نگرش‌ها و ذهنیت افراد نسبت به وقایع است. گوینده از طریق این گونه کنش‌ها، حالت درونی و احساسات خود را با مخاطب در میان می‌گذارد. این بحث از سبک‌شناسی گفتمانی را به‌طور دقیق با مبحث جمله‌های انشای غیرطلبی در علم معانی می‌توان برابر دانست. انواع انشای غیرطلبی بر پایه علم معانی عبارت است از: صیغه‌های مدح و ذم، صیغه‌های تعجب، قسم، صیغه‌های عقود و ایقاعات، افعال رجا یا ترجی. (رجایی، ۱۳۵۹: ۱۳۲)

۲.۲.۴. کنش تعهدی

کنش تعهدی برای بیان تعهد گوینده به تحقق یک عمل است، گوینده خود را متعهد می‌سازد که کلامش صادق است و این کنش، بیشتر با ادات قسم همراه است.

۲.۲.۵. کنش اعلامی

برای نامگذاری یک واقعه و اعلام یک رخداد به کار می‌رود. این کنش در مورد کارهایی است که اگر با موفقیت انجام شود، سبب تغییراتی در اجتماع می‌شود. افعالی نظیر اعلام کردن، محکوم کردن و منصوب کردن دارای این کنش هستند. (سرل، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۹) این کنش دربردارنده گفتارهایی است که هم‌زمان با بیان آن‌ها تغییرات واقعی در جهان خارج ایجاد می‌شود. مؤثر بودن این کنش‌ها به نهادهای اجتماعی و قانونی وابسته است و به همین سبب آن‌ها را کنش‌های نهادینه می‌توان نامید. گوینده در این جملات با بیان جمله در جهان خارج تغییر می‌آفریند و بین محتوای گزاره جمله و جهان خارج سازگاری ایجاد می‌کند. (امیرپور و روضاتیان، ۱۳۷۹: ۶۹)

۳. معرفی و تحلیل سوره طور

این سوره را از آن رو «طور» نامیده‌اند که در آیه نخست آن به «طور» سوگند یاد شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۱۹) علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد: بعضی از مفسرین گفته‌اند: «طور» به معنای مطلق کوه است و هر کوهی را طور می‌گویند، لیکن استعمالش در آن کوهی که موسی (ع) با خدای تعالی سخن گفت غلبه یافته و در آیه مورد بحث هم مناسب‌تر آن است که همان کوه منظور باشد، چون سوگند همواره به چیزی می‌خورند نوعی قداست داشته باشد و از میان کوه‌ها این کوه است خدای تعالی مقدسش دانسته و پربرتکش ساخته است. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴) روی هم‌رفته می‌توان محتوای این سوره را به شش بخش تقسیم کرد: ۱. آیات نخستین سوره که با سوگندهای پی‌درپی شروع می‌شود، بحث از عذاب الهی و نشانه‌های قیامت و آتش دوزخ و کیفر کافران می‌کند. (آیه ۱-۱۶) ۲. بخش دیگری از این سوره، نعمت‌های بهشتی و مواهب الهی را در قیامت که در انتظار پرهیزگاران است، مشروحاً برمی‌شمرد و یکی را پس از دیگری مورد توجه قرار می‌دهد و در حقیقت به غالب نعمت‌های بهشتی در این بخش از سوره اشاره شده است. (آیه ۱۷-۲۸) ۳. در بخش دیگری از این سوره، از نبوت پیامبر (ص) سخن می‌گوید و اتهاماتی را که دشمنان برای او ذکر می‌کردند برمی‌شمرد و به طور فشرده به آن پاسخ می‌دهد. (آیه ۲۹-۳۴) ۴. در بخش چهارم، سخن از توحید است و با استدلالی روشن این مسأله را تعقیب می‌کند. (آیه ۳۵-۴۳) ۵. در بخش دیگر سوره، باز به مسأله معاد و پاره‌ای از مشخصات روز قیامت بازمی‌گردد. (آیه ۴۴-۴۷) ۶. سرانجام در آخرین بخش سوره که دو آیه بیشتر نیست، با دستوراتی به پیامبر گرامی اسلام (ص) در زمینه صبر و استقامت و تسبیح و حمد پروردگار و وعده حمایت او از سوی خداوند، بحث‌های گذشته را پایان می‌بخشد و به این ترتیب، یک مجموعه منسجم منطقی و عاطفی را تشکیل می‌دهد که قلوب شنوندگان را مسخر خود می‌سازد. (مکارم، ۱۳۸۷: ۴۱۹)

﴿وَالطُّورُ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ وَمَنْ دَافِعٍ وَتَسِيرُ الْجِبَالِ سَبِيْرًا﴾ (طور/۱-۱۰)؛ «سوگند به کوه طور و کتاب نوشته شده (آی که در این کوه نازل شد). کتابی که در اوراق است نسخ و منتشر می‌شود و سوگند به خانه‌ای (که همواره) آباد است. و سوگند به (آسمان که) سقف بلند است و به دریایی که ملامال از آتش فروخته است که محققاً عذاب پروردگارت واقع خواهد شد و هیچ چیز جلوگیری نمی‌تواند باشد. (و این عذاب در) روزی واقع می‌شود که آسمان (چون دود) به حرکت در می‌آید و کوه‌ها در اثر زلزله‌های شدید به راه خواهند افتاد. «اگر کلمه "کتاب" در این آیه نکره و بدون الف و لام آمده برای اشاره به این نکته است که چنین کتابی بی‌نیاز از تعریف است و این قسم نکره آوردن، خود نوعی تعریف و مستلزم آن است» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۶) و آنچه بوضوح به چشم می‌آید، اینکه آیات اول تا ششم با

قسم‌های مکرر در پی مقدمه‌چینی برای بیان مطلبی بسیار مهم است؛ «بدون هیچ شکی قسم در زبان نوشتار یا گفتار برای تأکید است و آنگاه که مخاطب در مقام انکار باشد یا گوینده بخواهد سخن خود را مؤکد و تأثیر آن را بیشتر نماید، از قسم استفاده می‌کند. قسم در زبان غالباً با اداتی همراه است که یا مختص قسم هستند همچون "تاء" که تنها با اسم جلاله به کار می‌رود و تأکید را بسیار شدید می‌کند» (رحیمی و آشناور، ۱۳۹۳: ۳) مانند: ﴿قَالُوا تَاللّٰهِ نَفْتًا تَذَكَّرُ يُوْسُفَ حَتّٰى تَكُوْنَ حَرَضًا﴾ (یوسف/۳) یا یکی از معانی آن‌ها برای قسم است مانند "واو، باء و لام" به ترتیب در مواردی همچون: والفجر، بالله، لئن أنجيتنا. دانشمندان ادبیات عرب معتقدند که جائز نیست فعل قسم با این حروف ذکر شود یعنی هرگز گفته نمی‌شود «أقسم والله لأفعلن» (ابن عییش، بی تا: ۱۰۱) اما فعل قسم به همراه باء قسم در آیات قرآنی دیده می‌شود: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُنَّ بِهَا﴾ (انعام/۱۰۹) لازم به ذکر است که فعل أقسموا جمعاً ۶ بار و أقسم ۸ بار در قرآن به کار رفته است. ضمناً مشتقات قسم همچون یقسم، یقسمان و تقسموا نیز هر کدام در معنای سوگند دیده می‌شود. (رحیمی و آشناور، ۱۳۹۳: ۳) این مطلب مهم با بررسی آیات هفتم و هشتم سوره طور دانسته می‌شود؛ چرا که «غرض این سوره، تهدید و انذار کسانی است که هر آیتی را تکذیب نموده و همواره با حق عناد می‌ورزند. می‌خواهد اینگونه کفار را به عذابی که برای روز قیامتشان آماده کرده بیم دهد و به همین منظور با سوگندهایی غلیظ، از وقوع چنین عذابی در قیامت خبر می‌دهد و می‌فرماید: عذاب آن روز، ایشان را رها نخواهد کرد تا بر آنان واقع شود و هیچ گریزی از آن ندارند» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴) و در واقع آیه هفتم و هشتم پاسخ آن قسم‌های محکم است؛ خدای متعال برای آنکه هشدار به کافران را به اوج خود برساند، ابتدا با جملات قسم شروع می‌کند و جواب قسم را هم با چند تأکید یعنی «انّ، جمله اسمیه، لام» در آیه هفت و مفعول مطلق «مورا و سیرا» در دو آیه بعدی همراه می‌سازد تا مخاطب لجاج را با جمله‌ای که در علم معانی «انکاری» می‌نامند، ترغیب به باور کند. شایان ذکر است که هدف گوینده از بیان این نوع خبر، وادار کردن شنونده منکر و ستیزه‌جو به قبول مطلب است. این گونه جمله‌ها با چند تأکید و اغلب با سوگند همراه است. (هاشمی، ۱۳۸۱: ۵۹) با همه این توضیحات درمی‌یابیم که خداوند در برخورد با منکران، جملاتی را در سبک گسسته به کار برده است؛ چراکه واو عطف جملات را به یکدیگر پیوند نداده است و می‌توان بعد از هر جمله ایستاد و به معنای مستقل آن اندیشید. همچنین آیات با ادات قسم و تأکید همراه شده است که شدت و کوبندگی جملات نشان از کنش ترغیبی و تعهدی است که در این آیات جریان یافته و سعی دارد درستی کلام حق را اثبات کرده، در عین حال مخاطب را به ایمان به خدا، باور قیامت و دوری از لجاجت ترغیب نماید.

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُكْذِبِينَ ، الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ، يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً ، هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ، اَصْلُوهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا

سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿طور/۱۱-۱۶﴾؛ «پس در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان که هر آیتی روشن را بازپچه و مورد بگومگو قرار می‌دهند. روزی که آنان به شدتی وصف‌ناپذیر به سوی جهنم رانده می‌شوند و به ایشان گفته می‌شود این همان آتشی است که در دنیا همواره آن را تکذیب می‌کردید. حال آیا باز هم این آتش سحر است؟ (همچنان که در دنیا سحرش می‌خواندند) یا امری است دیدنی، ولی شما بینایی ندارید؟ بچشید سوزش آن را چه صبر بکنید و چه نکنید برایتان یکسان است، چون جزایی که به شما داده می‌شود همان اعمالی است که می‌کردید.»

آیات یازده تا شانزدهم این سوره هم همان فضای هشدار و انذار را دنبال می‌کند. در آیه اول واژه «ویل» آمده که درباره این کلمه راغب اصفهانی می‌گوید: کسانی گفته‌اند «ویل نام مکانی در دوزخ است» منظور این افراد این نیست که در لغت عرب، کلمه «ویل» برای نامیدن آن مکان دوزخی وضع شده است، بلکه منظورشان این است که وقتی خداوند این کلمه را در آیه‌ای به کار برده، معنایش این است که فلان افراد را در مکانی از دوزخ جای خواهد داد. (راغب، ۱۹۹۲: ۸۸۸) طبق این نظر، نهایت هشدار به تکذیب‌کنندگان داده شده و آن‌ها را به باور کلام حق ترغیب نموده است. در ادامه با یک سؤال انکاری در آیه چهاردهم بر برپایی قیامت تأکید می‌کند؛ «در یک تقسیم، استفهام به دو شکل حقیقی_غیر حقیقی (مجازی) تقسیم می‌شود و استفهام انکاری نیز از قسم دوم است، همانگونه که از ظاهر لفظ پیداست، استفهام انکاری به معنای انکار و نفی سؤال از سویی و از سوی دیگر دادن معنای منفی به کلام است. بدون شک استفهام انکاری، دارای معنا و غرض تأکید است. در این نوع استفهام، گوینده منتظر جواب نیست؛ بلکه جواب منفی در خود آن مستتر است. این نوع سؤال و پرسش در بیان کتبی و شفاهی هر دو بسیار کاربرد دارد و بیانگر کاربرد تأکید بسیار شدید است. مثال: وقتی که سؤال می‌شود «شیشه شکست؟» با تأکید فراوان می‌گوید: «شیشه شکست». (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۹۹) سپس بیان شده است که ورود آن‌ها به جهنم بی‌توجه به طاقت تحمل آن‌ها حتمی خواهد بود؛ بنابراین وقوع عذاب را تأکید می‌کند که این شیوه بیان، مخاطب را به کناره‌گیری از بدی‌ها ترغیب می‌کند و در عین حال به همگان اعلام می‌دارد که اگر از روی لجاجت و ماجراجویی نشانه‌های انکارناپذیر الهی را کتمان نمایند، خداوند برای این دسته از افراد، عذابی سخت مهیا فرموده است (کنش اعلامی)؛ زیرا «کفر و جحود یعنی کافر ماجرابی کردن و عناد ورزیدن. از نظر قرآن مجید، کافر از آن جهت کافر خوانده شده است که حالت عناد و انکار در عین ادراک کشف حقیقت در او هست و همین حالت است که موجب حبط است و آفت عمل خیر به شمار می‌رود.» (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۷۵) بنابراین در این آیات، کنش ترغیبی به همراه کنش اعلامی در قالب سبک دستوری گسسته دیده می‌شود.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعَنَيمٍ ، فَكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمُ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ ، كُلُوا

وَأَشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ، مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ، وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهينَ ، وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهِةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ، يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوَ فِيهَا وَلَا تَأْنِيهِمْ ، وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ ، وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ، قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ، فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ ، إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨-١٧﴾؛ (به درستی که مردم باتقوا در بهشت‌ها و در نعيمند. در حالی که با یکدیگر درباره آنچه پروردگارشان به آنان داده گفتگو می‌کنند و لذت می‌برند و پروردگارشان از عذاب دوزخ محفوظشان داشت و به ایشان گفته می‌شود بخورید و بنوشید، گوارایتان باد به خاطر آن اعمال خیری که می‌کردید. بهشتیان در حالی می‌خورند و می‌نوشند که بر کرسی‌های به هم پیوسته تکیه داده‌اند و ما ایشان را با حورالعین تزویج کرده‌ایم و کسانی که ایمان آوردند و ذریه‌شان هم با ایمان خود هر چند ضعیف از ایمان پدران شان باشد ملحق به ایشان شدند، ما نیز ذریه‌شان را به ایشان ملحق نموده، چیزی از پاداش آنان کم نمی‌کنیم، برای این که هر کس در گرو عملی است که کرده است. در بهشت آنچه از میوه و گوشت که هوس کنند پی‌درپی در اختیارشان قرار می‌دهیم. قَدْح شراب در بینشان دست به دست می‌گردد، شرابی که نه مانند شراب دنیا لغوی در آن است و نه گناه. و غلامان بهشتی که در حسن و صفا چون لؤلؤ دست نخورده‌اند، پیرامون ایشان و در خدمتگزاریشان آمد و شد دارند و بهشتیان به یکدیگر روی آورده احوال هم را می‌پرسند. می‌گویند: ما قبل از این که در دنیا بودیم، نسبت به خویشاوندان خود خیرخواه بودیم و از خطر هلاکت زنده‌گزارشان می‌دادیم (و به خاطر همین خیرخواهی) خدای تعالی بر ما منت نهاد و از عذاب درون‌سوز جهنم، حفظمان فرمود. آری روش ما قبل از این چنین بود که همواره او را می‌خواندیم، چون می‌دانستیم که او نیکوکار مهربان است.)

از آیه هفدهم تا بیست و هشتم خبری از شدت، سرعت و تأکیدات مکرر نیست و جملات با آرامش و در فضایی لطیف، جریان یافته و با حرف عطف به یکدیگر متصل گشته‌اند که چنانچه در تعریف چنین جملاتی بیان شد، برای توضیح مطالب از جملات مستقل بلندی که باهم پیوند یافته‌اند استفاده شده است. جمله‌ها در آیات پیشین به شکل کوتاه بیان شده بود، اما از این جا به بعد چون هدف خداوند، «اعلام» پیروزی نیکوکاران و توضیح و توصیف حالات مؤمنان است، جملات بلندتر است تا هم مطلب به خوبی رسانده شود و هم با القای حس محبت خداوند به بندگان مؤمن، مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهد. پس با توجه به نوع جمله‌ها و مفهوم این آیات که به نحوی گزارشی از فرایند متنعم شدن بهشتیان، مورد خطاب قرار گرفتن آن‌ها از سوی خادمان الهی، ملحق شدن فرزندان به پدرانشان در بهشت و گفت و گوی آن‌ها با یکدیگر است، سبک نحوی این بخش، سبک هم‌پایه می‌باشد. اما در مورد کنش‌گفتاری این آیات می‌توان ادعان کرد که از آیه هفدهم، لحن آیات تغییر یافته و خداوند

متعال به شرح احوال پرهیزگاران در بهشت می‌پردازد که تا آیه بیست و هشتم ادامه دارد و کلیت آن تصریح فضای بهشت و بهشتیان و تشویق هر چه بیشتر مؤمنان به پرستش خدای یکتاست که در واقع نشان می‌دهد این آیات، دو کنش «اعلامی» و «تصریحی» را به همراه دارد؛ اعلام به خاطر آنکه همگان را باخبر می‌سازد که اگر ایمان بیاورند به کجا خواهند رسید و اظهار به خاطر بیان جزئیات و کیفیت زندگی مؤمنان در بهشت.

در آیه هفدهم، از بهشت و نعمت‌های آن سخن به میان آمده و نکته‌ای که جلب توجه می‌کند اینکه واژه «جنت» به شکل نکره به کار رفته است که نشانه تأکید بر روی آن است؛ واژگان «جنت و نعیم» خود به تنهایی حس خوبی به خواننده می‌دهند. همچنین اگر به معنای آیه نوزدهم توجه کنیم، لحن محبت‌آمیز و صمیمی آن کاملاً احساس می‌شود؛ چرا که با واژه «هنیئاً» اوج عزت و احترام را متوجه بهشتیان می‌سازد. در ادامه با استفاده از کلماتی چون «کُلُوا، اشربوا، هَنِيئًا، مُتَّكِنِينَ، زَوْجَانَهُمْ، حُورٍ عِينٍ، فَكَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ» عاطفه مخاطب مورد هدف قرار گرفته است و سعی در بیدار کردن و تهییج آن دارد. در مورد واژه «ذریتهم» در آیه بیست و یک در تفسیر قمی آمده است که امام صادق (ع) فرمود: اطفال شیعیان ما نیز از مؤمنان هستند، فاطمه (س) آنان را تربیت می‌کند و این که خدای تعالی فرمود: «الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» معنایش این است که: روز قیامت، آن اطفال را به سوی پدران خود هدایت می‌کند. (قمی، ۱۳۶۳: ۳۳۲) با این بیان، جنبه ترغیبی این آیه با توجه به این تفسیر برجسته است. همچنین فعل‌هایی مانند «یشتهون، یتنازعون، یتطوف» هم به شکل مضارع آمده تا نشان دهد که نعمت‌های بهشتی همواره در دسترس اهل آن است و بهشتیان هیچ محدودیتی در رسیدن به آن‌ها ندارند. در ادامه هم به دیگر نعمت‌های بهشتیان اشاره می‌کند که اوج این توصیفات در آیه بیست و پنجم دیده می‌شود آنجا که گفتگوی بهشتیان با یکدیگر را بیان می‌کند؛ آن‌ها علت نجات خود از عذاب و ورودشان به بهشت را خیرخواه بودنشان در این دنیا می‌دانند؛ چرا که واژه «مُشْفِقٍ» در اینجا به معنای محبت و خیرخواهی است؛ راغب می‌گوید «اگر با حرف "فی" متعدی گردد، معنای عنایت و محبت در آن روشن‌تر از ترس به ذهن می‌رسد. (راغب، ۱۹۹۲: ۴۵۹) همین نکته به طور غیرمستقیم در عین شرح و توضیح حالات بهشتیان، راه رسیدن به خوشبختی جاویدان را نیز به مخاطبان گوشزد می‌کند. از این توضیحات چنین بر می‌آید که نوع کنش گفتاری در این قسمت از آیات، «کنش اعلامی و تصریحی» است.

﴿فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ، أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبِّصُ بِهِ رَبِّبَ الْمُنُونِ ، قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَرَبِّصِينَ ، أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بَهْدًا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ ، أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ، فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ﴾ (طور/ ۲۹-۳۴)؛ «پس (حال که جهنمی و بهشتی چنین در پی دارند) تو به دعوت خود ادامه بده، چون تو هر تذکری می‌دهی به حق است و آنطور که تکذیب‌گران به تو نسبت می‌دهند و کاهن و مجنون می‌خوانند نیستی و یا می‌گویند شاعری است که امیدواریم و منتظریم مرگش برسد. بگو:

منتظر باشید، که من هم با شما از منتظرانم (با این تهمت‌ها که نمی‌تواند حق را باطل سازند، پس مدرکشان چیست) آیا عقلشان اینطور حکم می‌کند (که عقل هم هرگز حق را با باطل باطل نمی‌کند) یا اینها مردمی سرکش و یاغی هستند یا می‌گویند: این قرآن را به دروغ به خدایش نسبت می‌دهد (همه اینها بهانه است، علت اصلی این است که) اینان ایمان ندارند. خوب، اگر به این قرآن ایمان نمی‌آورند در صورتی که درست می‌گویند خودشان سخنی نظیر آن را بیاورند.»

در این بخش برای تحلیل آیات بیست‌ونهم تا سی و چهارم این سوره، شایسته است که به شأن نزول آن‌ها که در روایات بدین شرح نقل شده است، عنایت شود: «قریش» در «دار الندوة» اجتماع کردند تا برای جلوگیری از دعوت پیامبر اسلام (ص) که خطر بزرگی برای منافع نامشروع آن‌ها محسوب می‌شد، بیندیشند، یکی از مردان قبیله «بنی عبدالدار» گفت: ما باید منتظر باشیم که او بمیرد؛ زیرا به هر حال او شاعر است و به زودی از دنیا خواهد رفت، همان‌گونه که زهیر و نابغه و اعشی _ سه نفر از شعرای جاهلیت_ از دنیا رفتند و بساطشان برچیده شد و بساط محمد (ص) نیز با مرگش برچیده خواهد شد. این را گفتند و پراکنده شدند، آیات فوق نازل گشت و به آن‌ها پاسخ گفت. (ابن کثیر، ۱۹۹۸: ۲۶۰) با توجه به این شأن نزول و اینکه این بخش از آیات خطاب به پیامبر و رفع اتهام از ایشان است، بافت جملات به سبک نحوی گسسته تغییر شکل یافته؛ چرا که در پی پاسخگویی و رفع ابهام از نکاتی بسیار مهم است؛ بنابراین اقتضای حال مخاطب چنین می‌طلبد که با جدیت و طرح سؤالات مکرر که در واقع به معنای انکار گفته‌های مخالفان است، مباحث مطرح شود. لذا کنش دستوری در این چند آیه دچار دگرگونی شده و از سبک هم‌پایه به سبک گسسته تغییر شکل یافته است و هر یک از آیات بدون حرف عطف به تنهایی قدرت مؤاخذه و به چالش کشیدن مخاطب را داراست.

خداوند در آیه ابتدایی این بخش به پیامبر (ص) امر می‌فرماید که دعوت خویش را ادامه دهد (کنش ترغیبی)؛ همچنین نسبتی که مخالفان آن حضرت به او می‌دادند و او را کاهن و معجون می‌خواندند را رد می‌فرماید (کنش تصریحی)؛ زیرا «کاهن به کسی گویند که از آینده خبر دارد و ادعای اطلاع از اسرار و غیب و ارتباط با جنیان را دارد. مراد مشرکان از این‌که به پیامبران می‌گفتند "مجنون"، بی‌عقل و بی‌خرد نبود چنانکه در این آیات، معجون در کنار کاهن و شاعر آمده است که افرادی باهوش و فهمیده هستند؛ بلکه مراد آنها از "مجنون" جن‌زده بود، زیرا معتقد بودند افراد کاهن و شاعر به واسطه ارتباط با جن، قدرت پیشگویی و سرودن اشعار دارند؛ کاری که از عهده افراد عادی بر نمی‌آید.» (قرائتی، ۱۳۸۷: ۲۹۰)

در آیه سی، مشرکان پیامبر را شاعر می‌خوانند و می‌گویند منتظر مرگ پیامبر هستیم. در مقابل خداوند نیز از پیامبر می‌خواهد با آن‌ها مقابله با کلام داشته باشد و بگوید که شما منتظر مرگ من باشید، من هم منتظر عذاب شما هستم. این دستور خداوند به پیامبر در واقع ترغیب

آن حضرت به پاسخگویی و عدم انفعال در برابر آنان است. (کنش ترغیبی) در آیه سی و یکم به دلیل ادعای کذب که آنان داشتند و پیامبر را شاعر می خواندند، مشرکان به شدت مورد سرزنش قرار می گیرند. خداوند خطاب به آنها می فرماید: آیا عقل هایشان چنین می گوید؟! این پرسش بدین جهت است که «سران قریش در میان قوم خود، به عنوان "ذوی الأحلام" (صاحبان عقل) شناخته می شدند! قرآن می گوید: این کدام عقل است که این وحی آسمانی را که نشانه های حقانیت از تمام محتوایش آشکار است، شعر و کهانت می شمرد؟ و آورنده آن را که سابقه ای بس طولانی در امانت و عقل دارد، کاهن، مجنون و شاعر معرفی می کند؟! بنابراین، باید نتیجه گرفت که این گونه تهمت ها و افتراات، فرمان عقل آنها نیست.» (مکارم، ۱۳۸۷: ۴۵۹) از این رو در ادامه آیه، آنان را مردمی سرکش معرفی کرده، خطاب می فرماید که ای پیامبر! «طغیان و دشمنی شان آنها را به تکذیب تو واداشت با آنکه حق بر آنها آشکار است.» (طبرسی، ۱۳۸۴: ۴۴۳) معرفی کردن از جمله افعالی است که در تقسیم بندی کنش ها مربوط به کنش تصریحی می گردد، زیرا از هویت و نیت اشخاص و ماهیت اشیاء سخن گفته می شود و تلاش گوینده بر آن است که تفکر خود را در مورد مسائل به شنونده انتقال دهد. با این تفسیر در آیه های مورد نظر، کنش تصریحی نمود دارد.

در آیه سی و سه هم به افترای مشرکین اشاره می فرماید که ادعا می کردند قرآن، گفته های پیامبر است و او به دروغ آن را به خداوند نسبت می دهد! اما با جمله «لَا يُؤْمِنُونَ» پرده از راز آنها برداشته می شود و خداوند علت این تهمت آنها را نتیجه این مسأله بیان می کند که در واقع آنها ایمان ندارند و در نتیجه به دنبال بهانه جویی هستند. با این تفسیر، می توان دریافت که این، یک کنش تصریحی است که از باطن آنان پرده برداشته و اسرار درونی شان را برای عموم تصریح و شفاف می نماید.

در آیه سی و چهار هم برای آنکه اولاً جواب تهمت مشرکان به طور قاطع داده شود و ثانیاً خیال همگان چه در آن زمان و چه در آینده راحت شود، قرآن کریم آنان را به آوردن سخنی همانند قرآن دعوت می کند که به این عمل در قرآن تحدی گویند؛ چنان که «تحدی» در لغت به معنای مبارزه طلبی (فیروزآبادی، ۱۴۲۴: ۱۱۷۱) و منازعه و چالش برای غلبه است. (ابن فارس، ۱۴۲۹: ۲۳۴) در اصطلاح نیز بدین معناست که خداوند، کسانی را که با معجزه بودن قرآن ستیزه می کردند و با نبوت پیامبر به مخالفت برمی خواستند، به آوردن همانند قرآن فرامی خواند. فراخوانی و دعوت از افعالی است که کنش ترغیبی محسوب می شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۸) لذا همان گونه که هویداست، قرآن کریم با تمام قدرت و بهره جویی از استدلالی منحصر به فرد با مشرکان برخورد می کند و جملاتی را در قالب سبک گسسته و بر اساس کنش ترغیبی و تصریحی بیان می فرماید.

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ، أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ، أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رِزْقِ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصْطَرُّونَ ، أَمْ لَهُمْ سُلْمٌ يَسْتَمْعُونَ فِيهِ فَلَیَاتٍ مُسْتَمِعُهُمْ بَسُلْطَانٍ مُبِینٍ ،



أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ ، أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مُثْقَلُونَ ، أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ، أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ، أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ، وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿٣٥-٤٤﴾؛ «آیا این تکذیب‌گران از چیز دیگری خلق شده‌اند غیر آن چیزی که سایر افراد بشر از آن پدید آمده‌اند؟ یا آنکه خودشان خالقند؟ (باز هم طور دیگر سؤال می‌کنیم) آیا بر فرض که خود خالق خویشند، آیا آسمان‌ها و زمین را هم ایشان آفریده‌اند؟ نه، منشأ تکذیبشان اینها نیست، بلکه منشأ این است که دارای یقین نمی‌شوند. (این بار اینطور می‌پرسیم که) آیا خزانة‌های رحمت پروردگارت نزد ایشان است؟ که به هر کس خواستند نبوت بدهند یا نه، بلکه اصلاً غالب بر خدا و خدا مغلوب ایشان است؟ آیا آن‌ها را نردبانی است (به سوی آسمان) که بدان می‌شنوند؟ (اگر چنین است) پس شنونده ایشان دلیلی روشن بیاورد و یا نه، بلکه از شدت بی‌عقلی پسران را از خود و دختران را از آن خدا می‌دانند؟ و یا نه، بلکه تو از ایشان مزدی خواسته‌ای و سنگینی پرداخت آن وادار تکذیبشان کرده؟ و یا نه، بلکه لوح محفوظ نزد ایشان است و از روی آن می‌نویسند؟ و یا نه، بلکه نقشه‌ای دارند؟ اگر این است کفار بدانند که نقشه‌هایشان علیه خودشان نتیجه خواهد داد و یا نه، بلکه معبودی غیر از خدا دارند. خدا منزه از شرکی است که می‌ورزند. خوی تکذیبشان آن قدر قوی است که حتی اگر قطعه‌ای از آسمان که نشانه عذاب است ببینند می‌گویند: چیزی نیست، ابری متراکم است.»

در ادامه سؤالاتی که در مقام سرزنش و توبیخ مشرکان آمده، باز هم با چندین سؤال مواجهیم که البته برای رسیدن به جواب نیست، بلکه به دنبال طرح یک سلسله براهین فلسفی است تا مخاطب را شرم‌منده و مغلوب خود ساخته، لجاجت و گردن‌کشی آنان را با «کنش تصریحی» روشن سازد. «این آیات همچنان ادامه بحث استدلالی گذشته در برابر منکران قرآن و نبوت پیامبر (ص) و قدرت پروردگار است؛ آیاتی است که همگی با «آم» که در اینجا برای «استفهام» است آغاز شده و یک استدلال زنجیره‌ای جالب را با یازده استفهام انکاری پی‌درپی تشکیل می‌دهد و به تعبیر روشن‌تر، تمام راه‌های فرار را از هر سو به روی مخالفان می‌بندد و چنان آن‌ها را در این عبارات کوتاه و نافذ در تنگنا قرار می‌دهد که انسان، بی‌اختیار در برابر عظمت و انسجام آن سر تعظیم فرود آورده و اقرار و اعتراف می‌کند.» (مکارم، ۱۳۷۴: ۶۶۴) همه سؤالات به منظور مناظره و انتقال پیام متقنی با کنش دستوری همپایه است که با حرف ربط «آم» نمود یافته است. در آیه ابتدایی این بخش یعنی آیه سی‌وپنجم تصریح می‌فرماید که شما هیچ چیزی نیافریده‌اید، بلکه مخلوق هستید. در آیه سی‌وشش می‌فرماید آسمان‌ها و زمین نیز آفریده خداوند است نه شما. در آیه سی‌وهفت بیان می‌فرماید که خزانة‌های رحمت پروردگارت را ندارند تا به دیگران ببخشند و قدرتی هم برای سیطره بر خداوند ندارند. در آیه سی‌وهشت بر عدم ارتباط آنان با عالم بالا و غیب را تأکید نموده است. آیه سی‌ونهم اشاره به این دارد که آنان پسران را شایسته‌تر از دختران

سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۰

می دانستند و برای خداوند دخترانی را فرض می کردند؛ قرآن این را رد می کند و تصریح می فرماید که اگر پسران، بهترند (به غلط و به نظر شما)، پس چرا برای خدا نیز داشتن پسر را در نظر نمی گیرید. آیا شما قابل مقایسه با خداوند هستید که آنچه را خود نمی پسندید برای او برمی گزینید؟ در ادامه نیز دستشان را رو می کند که آنان به دنبال حيله و ماجراجویی هستند و خوی حق گریزیشان آنقدر زیاد است که حتی اگر قطعه‌ای از آسمان که نشانه عذاب است ببینند می گویند: چیزی نیست، ابری متراکم است. این پرسش‌ها در فضایی بیان می شود که تکذیب کنندگان را رسوا و مغلوب ساخته، بر حيله گری آنان تأکید می کند و کنش تصریحی را خلق می نماید. لذا جملات در سبک نحوی هم‌پایه و کنش گفتاری تصریحی مطرح می شوند.

﴿فَدَرُّهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ، يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (طور/۴۵-۴۶)؛ «(حال که با هیچ برهانی به راه نمی آیند) رهایشان کن تا روز خود را دیدار کنند؛ روزی که در آن هلاک می شوند؛ روزی که نقشه آنان دردی از ایشان را دوا نخواهد کرد و نه کسی را دارند یاریشان کند.»

با دقت در سه آیه اخیر درمی یابیم که با توجه به شدت لجاجت مشرکان و مقتضای حالشان خداوند با کنش دستوری هم‌پایه با آن‌ها برخورد نموده است. این سبک «در جملات بلند به کار می رود و گفتگویی آرام را رقم می زند. این سبک، جمله‌های مستقل را با واو عطف به هم پیوند می زند و از نوع سبک‌های ترکیبی است که جمله‌ها در آن به هم وابسته‌اند و حرکت سبک را کند می کند. این جملات برای توضیح مطالب مهم و گاه مبهم به کار می رود.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۷۶) با این بیان هدف در آیات فوق آن است که با محبت و شکیبایی، مخاطبان سرکش و سرسخت را نرم کرده به تعقل و دگرگونی درونی وا دارد. حروف عطفی که در اینجا به کار گرفته شده، «حتی» در آیه چهل و پنج، «واو» در آیه چهل و شش، «واو» و «لکن» در آیه چهل و هفتم است. در آیه چهل و پنج، به پیامبر می فرماید تا آنان را به حال خویش رها سازد و امرشان را به خداوند واگذارد تا روزی که زمان هلاکتشان خواهد بود، فرا رسد. این فرمان در راستای کنش ترغیبی است. در آیه چهل و شش، آن روزی را توصیف کرده که قرار است مشرکان در آن مجازات شوند و یکی از حالات آن را بیان می فرماید بدین گونه که هیچ حيله و نقشه‌ای در آن روز سخت کارساز نخواهد بود، بنابراین این آیه در پی ایجاد تلنگر فکری و هوشیارسازی است، زیرا مخاطب را به فکر وامی دارد که اگر به راستی چنین روزی فرا رسد و هیچ کاری از وی ساخته نبود، چه سرانجامی خواهد داشت؟! همه این‌ها ضمن دارا بودن بار هشدار و رعب‌افکنی در راستای کنش ترغیبی، از کنش تصریحی نیز برخوردار است؛ چراکه مخاطب را از آنچه که بر سرشان خواهد آمد و جزئی از هستی و آفرینش است مطلع می سازد. لذا دو کنش «تصریحی» و «ترغیبی» در این بخش هویدا است.

﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (طور/۴۷)؛ «و به درستی برای کسانی که ظلم کردند، عذابی جلوتر از عذاب قیامت هست، لیکن بیشترشان نمی‌دانند.»

در این آیه، دو جمله به چشم می‌خورد که با حرف عطف «و او» به یکدیگر وابسته‌اند و سبکی آرام را رقم زده‌اند. در آیه چهل و هفتم به نظر می‌رسد که کنش «اعلامی» به کار گرفته شده است؛ چراکه می‌فرماید آنان را عذابی غیر از عذاب قیامت است که به نظر می‌رسد «منظور از آن، عذاب قبر یا عذاب‌های دنیوی نظیر از دست دادن اموال و اولاد باشد» (طبری، بی تا: ۴۸۷) که در همین دنیا و قبل از عذاب روز قیامت، دامن آن‌ها را خواهد گرفت و در دو گیتی، روز خوش نخواهند داشت. سپس می‌فرماید که بیشترشان نمی‌دانند. این عبارت آخر می‌تواند برای این باشد که اگر متوجه گرفتاری‌هاشان نیستند یا علت و چرایی وجود این بلاها را نمی‌دانند، زین پس آگاه شوند تا شاید مراقب اعمال خود باشند.

﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ، وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ﴾ (طور/۴۸-۴۹)؛ «و تو در برابر حکم پروردگارت صبر کن که تو تحت نظر مایی و پروردگارت را هنگامی که برمی‌خیزی با حمدش تسبیح گوی و (همچنین) پاره‌ای از شب و هنگام صبح که ستارگان پنهان می‌شوند.»

در این دو آیه پایانی، روی صحبت خداوند با پیامبر (ص) است و به چند نکته اشاره می‌فرماید؛ اول آنکه: ای پیامبر با تکیه به قدرت ما در راهی که قدم نهاده‌ای، استقامت کن و نکته دوم اینکه «ای پیامبر! پروردگارت را در زمان‌های مختلف از جمله بخشی از شب و قبل از طلوع خورشید مورد تسبیح و ستایش قرار بده.» با توجه به فضای این دو آیه و عبارت «إِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» و عبارت «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» در آیه چهل و هشتم و همچنین کل آیه چهل و نه، چنین به نظر می‌رسد که لحن این دو آیه دارای بار عاطفی خاصی است. یعنی خدای متعال به دنبال ایجاد دلگرمی و صمیمیت و تقویت روحیه رسول خدا در مقابل مکر و حيله دشمنان است؛ از این نظر و با توجه به محتوای کلام، کنش دستوری یا نحوی نیز از سبک گسسته به سبک هم‌پایه تغییر یافته و جملاتی بلند همراه با حرف عطف بیان شده است. کنش گفتمانی حاکم بر دو آیه پایانی، چنانکه هویدا است، کنش عاطفی است.

◆ جدول سبک نحوی و کنش گفتمانی جمله‌ها در سوره «طور»

شماره آیات	سبک نحوی	کنش گفتمانی
۱-۱۰	گسسته	ترغیبی، تعهدی
۱۱-۱۶	گسسته	ترغیبی، اعلامی

شماره آیات	سبک نحوی	کنش گفتاری
۱۷-۲۸	هم پایه	اعلامی، تصریحی
۲۹-۳۴	گسسته	ترغیبی، تصریحی
۳۵-۴۴	هم پایه	تصریحی
۴۵-۴۶	هم پایه	تصریحی، ترغیبی
۴۷	هم پایه	اعلامی
۴۸-۴۹	هم پایه	عاطفی

سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۰

نتیجه گیری

با بررسی آیات سوره طور و با تأمل در مفاهیم آن می توان بیش از پیش به اهمیت ژرف نگری در قرآن پی برد. در سبک شناسی گفتمانی، سبک نحوی و کنش گفتاری موجود در آثار، حائز اهمیت است. در این پژوهش مشخص شد که شرایط حاکم بر محیط و مقتضای حال مخاطب می تواند تأثیر خاص خود را در چگونگی قرار گرفتن جملات در کنار یکدیگر و همچنین اهداف ایراد آن ها داشته باشد. پربسامدترین کنش گفتاری، کنش تصریحی است که شامل سی آیه از چهل و نه آیه این سوره می شود؛ این نکته نشان از آن دارد که خداوند متعال به دنبال بازگویی، روشن گری و هدایت مردم است تا در اثر این راهنمایی ها و آگاهی ها به او ایمان آورند و به رشد و سعادت جاویدان دست یابند. بویژه آنجا که با پرسش های پیاپی، آن ها را در تنگنای فلسفی قرار داده، مغلوب استدلال روشنگرانه خویش می فرماید. کنش ترغیبی با بیست و چهار مورد تکرار در رتبه دوم قرار دارد که خداوند از طریق آن، مشرکان را به پذیرش یگانگی خداوند و دست برداری از لجاجت فرامی خواند. کنش اعلامی، نوزده مرتبه تکرار گردیده است که هدف از آن، بیان وقایعی است که در بهشت رخ خواهد داد و تنها در آیه چهل و هفتم است که هدف آن اعلام وقوع بلا و عذاب بر کافران در دنیا و برزخ پیش از برپایی قیامت است. کنش تعهدی در رتبه چهارم است که در آیات یک تا ده به چشم می آید؛ خداوند با قسم های پی درپی و قاطعانه به مظاهر خلقت خویش این تعهد را به همگان می فهماند که خلقت بشر بیهوده نبوده است و قیامت برپا خواهد شد و ستمکاران به خاطر لجاجت و هواپرستی مجازات خواهند شد. کنش آخر، کنش عاطفی است که تنها در دو آیه پایانی دیده می شود؛ چرا که خداوند بعد از توبیخ و سرزنش مخالفان پیامبر، بر آن است تا به ایشان قوت قلب داده، آن حضرت را در



ادامه راهش مصمم تر سازد.

سبک دستوری حاکم بر آیات هم کاملاً با کنش گفتاری آن مطابقت دارد به گونه‌ای که بیشترین سبک دستوری یا نحوی موجود، مربوط به سبک هم‌پایه است که با بیست‌وهفت مورد تکرار از نظر بسامد، نزدیک به کنش تصریحی است، ضمن اینکه از نظر مطابقت نیز در اغلب آیات هر جا کنش تصریحی بوده، از کنش هم‌پایه نیز بهره گرفته شده است؛ بجز آیات بیست‌ونه تا سی و چهار. در مورد کنش ترغیبی نیز این مطابقت صادق است، یعنی هر جا که کنش ترغیبی دیده می‌شود، کنش دستوری آیات از نوع گسسته است. این امر به خوبی نشانگر هماهنگی کلام و جملات با فضای گفتمانی و محیط پیرامونی است و از سوی دیگر بیانگر آن است که سبک نحوی گسسته که برای هشدار و انذار به کار می‌رود، با کنش ترغیبی که آن هم در جهت ترغیب و واداشتن مخاطبان برای انجام کارهاست، به شکلی قابل قبول کنار هم قرار گرفته‌اند و مجموعه‌ای منسجم از هماهنگی لفظ و معنا را نمایان ساخته‌اند تا بیشترین تأثیر را در مخاطب داشته باشد. همچنین در این سوره از آیه هفده تا بیست‌وهشت سعی بر آن است تا مردم از اتفاقاتی که در بهشت رخ خواهد داد، آگاه گردند و متنعم بودنشان در آنجا، ملحق شدن فرزندان مؤمنان به آنان و هم‌کلام شدنشان با یکدیگر را اعلام نماید؛ این اتفاق با کنش اعلامی در قالب سبک دستوری هم‌پایه روی داده‌است که نشان می‌دهد برای بیان جزئیات و اتفاقات مثبت به‌درستی از سبک نحوی هم‌پایه که مخصوص اینگونه کنش‌هاست بهره گرفته شده‌است. نکته پایانی و شایان ذکر اینکه با مطالعه قرآن بر اساس سبک شناسی گفتمانی اندیشه‌های فوکو، روشن می‌گردد که رویدادهای تاریخی که در سال‌های حیات و دعوت پیامبر رخ داده است، بر کلام خداوند تأثیرگذار بوده‌اند.

سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۰

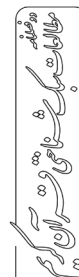
کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۹۱): ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: مبین اندیشه، چاپ چهارم.
- اکمچیان، آندرین (۱۳۸۲): «زبان‌شناسی، درآمدی بر زبان و ارتباط». ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما، چاپ ششم.
- امیریور، فرزانه، روضاتیان، سیده مریم (۱۳۹۷): «بررسی الگوی تحلیل گفتمان میشل فوکو و مباحث علم معانی»، متن‌شناسی ادب فارسی، دوره ۱۰، شماره ۲، شماره پیاپی ۳۸، صص ۵۳-۷۹.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴): «معجم مقاییس اللغة»، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام اسلامی، مرکز النشر، چاپ اول.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۹۹۸): «تفسیر القرآن العظیم» ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن یعیش، علی (بی تا): «شرح المفصل»، ج ۹، القاهرة: مکتبه المثنی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵): «تفسیر تسنیم»، ویراست علی اسلامی، قم: اسراء، چاپ ۱۲.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۳۹۲): «مفردات الفاظ قرآن»، ترجمه حسین خداپرست و ویراستاری عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۱، قم: نوید اسلام، چاپ هفتم.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۹): «معالم البلاغه»، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ پنجم.
- سرل، جان آر (۱۳۸۵): «افعال گفتاری»، ترجمه محمد علی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول.
- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۸۴): «تفسیر مجمع البیان طبرسی»، تهران: فراهانی، چاپ هشتم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸): «تفسیر المیزان»، ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۱۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- الطبری، محمد (بی تا): «تفسیر الطبری»، ج ۲۴، بیروت: موسسه الرساله، چاپ اول.
- عضدانلو، حمید (۱۳۹۱): «گفتمان و جامعه»، تهران: سمت، چاپ اول.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰): «سبک‌شناسی، نظریه‌ها رویکردها و روش‌ها»، تهران: سخن.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸): «نظم گفتار»، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگاه.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۹۹۵): «قاموس المحيط»، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- قمی، علی ابن ابراهیم (۱۳۹۲): «تفسیر قمی»، ترجمه جابر رضوانی، ج ۲، قم: بنی الزهرا (س)، چاپ دوم.
- قرائنی، محسن (۱۳۹۰): «تفسیر نور»، ج ۹، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ ششم.
- المعوش، ثلُود (۱۳۸۸): «گفتمان قرآن (بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن)»، ترجمه حسین سیدی. تهران: سخن.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۳): «دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر»، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگه، چاپ چهارم.
- مفتاح، محمد (۲۰۱۰): «دینامیه النص: تنظیم و إنجاز»، بیروت: الدار البيضاء.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۷): «تفسیر نمونه»، ج ۲۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- وندایک، تئونای (۱۳۸۲): «مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی»، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۱): «جواهر البلاغه»، قم: مرکز مدیریت، چاپ پنجم.
- همایی، ماهدخت بانو (۱۳۷۴): «یادداشت‌های استاد علامه همایی درباره معانی و بیان»، تهران: انتشارات همادز، چاپ سوم.
- یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳): «گفتمان‌شناسی رایج انتقادی». تهران: هرمس، چاپ دوم.
- یحیایی، احمد (۱۳۷۸): «ضرورت بازانندیشی در تعریف روابط عمومی»، فصلنامه تحقیقات روابط عمومی، سال دوم، شماره اول، صص ۵-۱۱.
- یقطین، سعید (۱۹۸۹): «انفتاح النص الروائی»، بیروت: الدار البيضاء، ط ۲.

bibliography

- The Holy Quran (1391SH). Translated by Mehdi Elahi Qomshei. Edition 4. Qom: Mobin Andisheh.
- Akmejian, Andrin (1382SH). "Linguistics, an introduction to language and communication". Translated by Ali Bahrami. Edition 6. Tehran: Rahnama.
- Amirpour, Farzaneh. Rozhatian, Seyedah Maryam (1397SH). "Examination of Michel Foucault's discourse analysis model and the topics of semantics". Textology of Persian Literature, Volume 10. Number 2. Serial Number 38. pp. 53-79.
- Ibn Faris, Ahmad (1404AH). "Dictionary of linguistic comparisons". To the research of Abdulsalam Mohammad Haroun. Edition 1. Qom: Islamic Media School, Al-Nashar Center.
- Ibn Kathir, Ismail bin Omar (1998). "Tafsir al-Qur'an al-Azeem". Volume 4. Edition 1. Beirut: Dar Al-Katb Al-Alamiya.
- Ibn Yaish, Ali (n.d.). "Sharh almofassal". Volume 9. Cairo: Maktaba Al Muthani.
- Javadi Amoli, Abdullah (1395SH). "Tafsir Tasnim". Edited by Ali Islami. Edition 12. Qom: Esra.
- Ragheb Esfahani, Hossein (1392SH). "Vocabulary of Quranic Words". Translated by Hossein Khodaparašt and edited by Abdur Rahim Aqiqi Bakshaishi. Volume 1. Edition 7. Qom: Navid Islam.
- Rajace, Mohammad Khalil (1359SH). "Maalam Balagheh". Edition 5. Shiraz: Shiraz University Press.
- Searle, John R. (1385SH) "Speech Verbs". Translated by Mohammad Ali Abdullahi. Edition 1. Qom: Humanities Research Institute.
- Al-Tabarsi, Abu Ali al-Fazl bin al-Hasan (1384SH). "Tafsir of the Tabarsi Majlis Bayan". Edition 8. Tehran: Farahani.
- Tabatabai, Mohammad Hossein (1378SH). "Tafsir al-Mizan". Translated by Mohammad Bagher Mousavi. Volume 19. Qom: Islamic Publications Office.
- Al-Tabari, Mohammad (n.d.). "Tafsir al-Tabari". Volume 24. Edition 1. Beirut: Al-Rasalah Institute.
- Azdanlou, Hamid (1391SH). "Discourse and Society". Edition 1. Tehran: Samit.
- Fatuhi, Mahmoud (1390SH), "Stylistology, theories, approaches and methods", Tehran: Sokhn.
- Foucault, Michel (1378SH), "The Order of Speech", translated by Baqir Parham, Tehran: Aghaz.
- Firozabadi, Mohammad bin Yaqub (1995). "Environmental Dictionary". Edition 1. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiyeh.
- Qomi, Ali Ibn Ebrahim (1392SH). "Tafsir Qomi". Translated by Jaber Rizvani. Volume 2. Edition 2. Qom: Bani al-Zahra (S).
- Qaraeti, Mohsen (1390SH). "The Interpretation of Light". Volume 9. Edition 6. Tehran: Cultural Center of Lessons from the Qur'an.
- Al-Moush, Khulud (1388SH). "Qur'an discourse (linguistic study of the connection between the text and the context of the Qur'an)". Translated by Hossein Sidi. Teh-

- ran: Sokhn.
- Makarik, Irena Rima (1393SH). "University of Contemporary Literary Theories". Translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Edition 4. Tehran: Age Publishing.
 - Muftah, Muhammad (2010). "Dynamics of the Text: Theory and Achievement". 8th edition, Beirut: Casablanca.
 - Makarem Shirazi, Naser et al. (1387SH). "Tafsir namune". Volume 22. Tehran: Islamic Library.
 - Vandyke, Theonai (1382SH). "Studies in discourse analysis: from the order of the text to the discourse of critical analysis". Translated by Pirouz Yazidi and others. Edition 1. Tehran: Media Studies and Research Center.
 - Hashemi, Ahmed (1381SH). "Javahar al-Balagheh". Edition 5. Qom: Management Center.
 - Homai, Mahdekht Bano (1374SH). "Notes of Professor Allameh Homai about meanings and expression". Edition 3. Tehran: Hamazar Publications.
 - Yarmohammadi, Lotfollah (1383SH). "Critical Popular Discourse". Edition 2. Tehran: Hermes.
 - Yahyai, Ahmed (1378SH). "The necessity of rethinking the definition of public relations". Public Relations Research Quarterly, second year, first issue, pp. 5-11.
 - Yaqtin, Saeed (1989). "The Openness of the Narrative Text". Edition 2. Beirut: Casablanca.



سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۰